



سرریال «فورباغه» یک بخشی از مخاطبینی که سرریال ایرانی را جدی نمی‌گرفتند با خود همراه کرد. آیامی توانیم این مخاطب را در این بازار راضی نگاه داریم و او را در آثار بعدی ارضا کنیم؟ شما فکر کنید که سال آینده یک تعداد سرریال دیگر مثل «جبران» و غیره هم پخش شده‌اند. بعدش چه می‌شود؟ می‌خواهم بگویم اینکه هم بتوانی توقع مخاطب در پلتفرم را بالا ببری و هم کسانی که دارند برای تو تولید می‌کنند بتوانند با این ضرابهنگ کارشان را رشد بدهند، کار را خیلی سخت‌تر می‌کند.

**عناقا:** اگر که دخالت‌های بیرون از بازار به حداقل برسد، خود بازار راه خودش را پیدا می‌کند. یعنی خود بازار خیلی از کسانی که امروز داریم می‌گوییم که چرا این سرریال را می‌سازند، ناخودآگاه در طول زمان حذف می‌کند و اگر این اتفاق بیفتد اتفاق بسیار فرخنده‌ای است ولی متأسفانه بر اساس برخی اخبار می‌دانم که مدام این دخالت‌های بیرون از بازار قرار است که اتفاق بیفتد. اگر من نوعی یک سرریالی ساختم و شکست خورده، باید دو سال کار نکنم. ممکن است که من یک سرریالی را بسازم و به هر دلیل خوب یا بدی بالاخره یک سقفی را می‌زند، یعنی یک رکوردی می‌شود که از اینجا به بعد باید خودت را با آن مقایسه کنی و حالا سرریال‌های بعدی مدام با رکورد تو مقایسه می‌شوند. یک وقتی من با خودم می‌گویم که عجله نکن و فکر کن که در قدم بعدی می‌خواهی چه کار کنی. حرکت بیزنسی این است: زمانی که من سر «آقازاده» هستم و قسمت سیزدهم، چهاردهم سرریال دارد پخش می‌شود و پیشنهادها شروع می‌شود، یعنی پلتفرم‌ها و سرمایه‌گذارهای عجیب و غریبی که به سراغ آمدند و گفتند که بعد از این کار می‌خواهی چه کار کنی؟ من تازه کار آماتور دستیاچه می‌شوم و می‌گویم که نکنند این‌ها بروند و من فرار دای نداشته باشم. راه دیگرش این است که با خودم بگویم شش ماه، یک سال صبر کن ببین کار بعدی‌ات را می‌خواهی چه کار کنی. قدم بعدی درست چیست. در واقع مدام پیشنهادات و حرف‌های مختلف می‌آید به این دلیل که به لحاظ بیزنسی دارم می‌گویم و در حوزه هنر هیچ ادعایی ندارم - توانستی یک اعتبار ایجاد کنی. یک وقت این است که من شکست خورده‌ام و باید در خانه بنشینم. سینمای ما هم به این شکل است. الان فیلمسازی را داریم که دهمین فیلمش را داریم می‌سازد که شش فیلمش هنوز اکران نشده‌است. فیلمسازی داریم که ده فیلم شکست خورده دارد یعنی پنج میلیارد سرمایه‌گذاری کرده و فیلم در گیشه شکست خورده، کسی او را صدا زده و این بار به جای پنج میلیارد سرمایه، ده میلیارد سرمایه‌گذاری کرده و دوباره هم شکست خورده‌است. الان در سرریال‌سازی ما هم دارد این اتفاق می‌افتد. سرریالی که بعد از شش، هفت قسمت پخش آن قطع می‌شود و ده نفر هم رنگ زده‌اند تا پیگیر آن شوند، خبرنگار چرانگ نمی‌زد که چقدر روی این سرریال سرمایه‌گذاری کردید؟ چرا به دنبال پولتان نیستید؟

چرا از آن تهیه‌کننده و کارگردانی که پولت را آتش زده - حالا اگر واقعا فقط تهیه‌کننده و کارگردان مقصر باشند - شکایت نکردی؟ مثل همین خبری که آمده و مبنی بر این است که کمپانی سازنده «هاوس آف کارز» (خانه پوشالی) به دلیل شیطنتی که کوین اسپیسی کرده می‌خواهد خسارت بگیرد و چرا این ساز و کار در اینجا نیست؟ می‌خواهم بگویم که من آرزو مندم که بازار به نقطه‌ای برسد که برای مثال وقتی مجید مولایی کار خوب می‌سازد - یعنی سرریال ساخته و بیست میلیارد سرمایه‌گذاری شده - حتماً باید کار او کار بهتری باشد و پول بیشتری را بتواند جذب کند. من نوعی که شکست خورده‌ام بپذیرم و فعلاً کار نکنم. امیدواریم که این اتفاق بیفتد.

**مولایی:** منطق می‌گوید که این اتفاق در بخش خصوصی باید بیفتد. آدم‌ها چقدر پول دارند که مدام آن را به یک تیمی بدهند که کارش شکست می‌خورد؟ منطق اقتصادی می‌گوید که نباید این طور باشد، یعنی اگر این پول شفاف باشد نباید چنین اتفاقی بیفتد. اگر خبرنگار از این مسیر ببرد به پاسخ این سؤال‌ها می‌رسد. یعنی بگوید که من بر اساس قواعد بیزنس می‌گویم این تیمی که سی میلیارد آورده و کار خراب شده پس دیگر نباید دوباره به آن پول بدهید، پس انگار که مسئله‌تان پول و بیزنس نیست و انگار که یک مناسبات دیگری است. و گرنه محاسبات همه‌جای دنیای می‌گوید که اگر این سرریال نرفت پس تمام است. من خیلی هم در جریان این جزئیات نیستم اما حس و حال این است که این مسیر دارد شکل می‌گیرد، یعنی امکان دارد به تیمی که الان دارد یک سرریال پخش می‌کند و دارند به این فکر می‌کنند که سرریالش را دیگر پخش نکنند، باز بگویند که به همین تیم یک سرریال دیگر و پول بدهیم؟ یک مقدار عجیب است. برای مثال رامبد جوان یک سیتکامی پخش کرد و الان به این نتیجه رسیده‌اند که با اینکه قرار دادمان هم صد قسمت بوده آن را تمام کنیم ولی می‌شود با رامبد جوان یک پروژه دیگری ساخت که این اشکالی هم ندارد و بد نیست چرا که جوان بضاعت‌هایی را در عمر کاری‌اش داشته و نشان داده که توانایی دارد. او فیلم «رود آقاییان ممنوع» را هم در کارنامه دارد و نمی‌گویم که چنین کاری بد است، یعنی اینکه مدیریت پلتفرم بگوید در جای دیگری از این شخص استفاده می‌کنم که توجه اقتصادی داشته باشد کار خوبی است. می‌خواهم بگویم که در بخش خصوصی بر اساس قواعد بیزنس بازار و آن چیزی که در همه جای دنیا اتفاق می‌افتد این است که ببینیم هزینه‌فایده‌ای چه می‌گوید و ارزش افزوده این پولی که برای مثال ماهی حامد عنقا داده‌ایم و آن را به یک محتوایی تبدیل کرده، چه خواهد بود.

**یعنی شما اگر یک سرمایه‌گذار خیلی خوب داشته باشید و متن و تهیه‌هم با خودتان باشد و یک بازیگری پیشنهاد سرمایه‌گذار باشد که یک عدد عجیب و غریبی است،**

## مولایی: با سانسور مخالفم اما با ترویج بی‌حیایی هم مشکل دارم

**شخصاً با پدیده‌ای به نام سانسور مخالف یا موافق هستید؟ از این جهت که اگر شما یک آدم نظارتی باشید آیا در دلتان مخالف این پدیده هستید؟**

**مولایی:** معلوم است که به عنوان پدیدآورنده همیشه باید مخالف سانسور باشم اما معنایش این نیست که وقتی به سانسور نه می‌گوییم، یعنی اینکه هر کاری دلمان خواست را انجام دهیم. قوانین بازار که پیش‌تر به آن اشاره کردم این است که وقتی مخاطب ما یک خواسته‌هایی دارد که ریشه در فرهنگ و دینش دارد؛ باید بپذیریم که این باوری است که در این جامعه وجود دارد. یکی، دو قسمت از سرریال «زخم کاری» که پخش شد بخشی از مخاطبین پلتفرم

و اکثراً نشان دادند که سخت است با خانواده این رابطه را ببینیم و دوست نداریم در کنار خانواده و زن و بچه این را ببینیم. این مسأله ربطی به تلویزیون و حاکمیت ندارد و ما این طور هستیم. ما ایرانی‌ها یک فرهنگی داریم که من خیلی از بحث‌ها را دوست ندارم جلوی پسرمان داشته باشم و این برای فرهنگ ماست.

**یعنی اگر شما در ساترا بودید «زخم کاری» را سانسور می‌کردید؟**

**مولایی:** خیر، من بحث موردی ندارم. بحث من این است که الان اگر من هر جایی باشم به عنوان نماینده بخشی از مخاطب می‌دانم و مخاطب دارد به من می‌گوید که